

بررسی و تحلیل سبکی و محتوایی رباعیات سیف‌الدین باخرزی

محمد مصطفی رسالت پناهی *

چکیده

سیف‌الدین باخرزی (۶۵۹-۵۸۶ ق)، ملقب به شیخ‌الاسلام، از مشایخ صوفیه و مریدان و اصحاب عارف مشهور، نجم‌الدین کبری (۶۱۸-۵۴۰ ق) بود. شیخ، در نظم و نثر صاحب آثاری است. از وی رساله‌ای به فارسی در معنی عشق و مجموعه رباعیاتی منسوب باقی مانده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که رباعیات منسوب به وی چه ویژگی‌هایی دارد و محتوای آنها بیشتر چه مسائلی است؟ در پاسخ به این پرسش به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی رباعیات او پرداخته و خصایص سبکی و محتوایی آنها را کاویده‌ایم. پاره‌ای از رباعیات ضمن مجموعه رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام و ... به چاپ رسیده است. بسیاری از صوفیه در کتاب‌های خود از رباعیات شیخ یاد کرده‌اند که نشان‌دهنده اهمیت مقام او در این نوع شعر است. محتوای رباعیات وی، عاشقانه و عارفانه (عشق و عرفان و رندی، غم‌ستایی) همراه با اندیشه‌های خیامی است. بیشتر رباعیات شیخ چهارقافیه‌ای هستند و کهن‌گرایی و واژگانی و ترکیبات زیبا، صورخیال و آرایه‌های ادبی، به‌ویژه پارادوکس، و ... در آنها به چشم می‌خورد.

واژگان کلیدی: سبک، سطوح سبکی، سیف‌الدین باخرزی، رباعیات.

۱- مقدمه

ابوالمعالی سیفال‌الدین سعید بن مطهر بن سعید بن علی صوفی باخرزی (۶۵۹-۵۸۶ق) مشهور به شیخ عالم، عارف و شاعر بلندمرتبه‌ی باخرزی است که در نیمه دوم قرن ششم هجری در این منطقه متولد شد. (باخرز، اکنون یکی از شهرهای استان خراسان رضوی است). باخرزی از آن دست عارفانی است که دیر شناخته شده و بحث درباره‌ی افکار و اندیشه‌های وی جای کار بسیار دارد. در عالم شعر فارسی، رباعیات شورانگیز عارفانه و عاشقانه‌اش موجب شهرت او شده است. چنان‌که از روایات ادبی برمی‌آید رباعی از میان مردم پیدا شد و مردم سخت شیفته‌ی آن بودند؛ پس عجیب نیست اگر صوفیان و عارفان، یعنی پدیدآورندگان ادبیات مردمی، به این قالب توجه بسیار داشته باشند. این گونه‌ی ادبی یکی از اصیل‌ترین، کهن‌ترین، سازگارترین، ماندگارترین و ناب‌ترین نوع از انواع شعر فارسی است. اولین رباعیات فارسی را به بایزید بسطامی نسبت داده‌اند و این می‌تواند نشانه‌ای باشد که رباعی نخست در میان صوفیه رواج یافت. به طور کلی می‌توان گفت که تمام صوفیه به رباعی پرداخته‌اند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۴۸). سیفال‌الدین باخرزی مانند بسیاری از همین عارفان و صوفیان در سرودن رباعی مهارت و در این شیوه نوآوری و خلاقیت داشت. وی دیوان مستقل نداشته و تنها رباعیات پراکنده‌اش در تذکره‌ها باقی مانده که بخشی از آنها با رباعیات ابوسعید، باباافضل، خیام و دیگران خلط شده است. مجموعه رباعیات شیخ دو بار جمع‌آوری شده است (نخست: نفیسی، ۱۳۴۴ و بار دوم: اسیر دهلوی، ۱۳۹۶: ۵۹-).

۲- پیشینه‌ی پژوهش

زندگی و آثار سیفال‌الدین به طور مفصل در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانش‌نامه جهان اسلام* و به صورت مختصر در منابع کهن‌تر بررسی و واکاوی شده است (ر.ک: شمس، ۱۳۸۱، ج ۱۱: ۵۸-۵۷؛ د. ج. اسلام، ۱۳۷۵، نام مدخل و نویسنده؟ ج ۱: ۱۳۴-۱۳۳) و نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سبک شناسانه شعر و نثر سیفال‌الدین باخرزی» به صورت مختصر و کلی برخی ویژگی‌های سبکی شعر و نثر او بیان شده است (هاتفی مجومرد و

دهقانی، ۱۳۹۵: صص؟ مشخصات کامل در فهرست منابع ذکر شود). همچنین بعضی از آثار باخرزی چاپ شده و بعضی به صورت نسخه‌ی خطی باقی مانده است که در ادامه‌ی بحث از آن‌ها یاد خواهیم کرد؛ اما در مورد محتوا و سبک رباعیات او به صورت مفصل تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است که شاید یکی از دلایل آن تردید در صحت انتساب برخی از رباعیات به وی باشد. بسیاری از رباعیات شیخ در کتاب *اورادالاحباب*، کتاب‌های صوفیه، جنگ‌ها و ذیل رباعیات دیگر شاعران و عارفان نقل شده که می‌توان از آن نکات قابل توجهی استخراج نمود.

۳- ضرورت و بیان مسأله‌ی پژوهش

از آنجا که رباعی اصیل‌ترین نوع شعر و تابناک‌ترین تجلی روح و فرهنگ ایرانی است و نیز صوفیه پیوندی خاص با آن داشتند و اندیشه‌های ناب خود را در این قالب بیان کرده‌اند، این نوع شعر اهمیت زیادی دارد. اصلی‌ترین سؤال این پژوهش این است که رباعیات شیخ چه ویژگی‌هایی دارد و این نوع شعر او چه جایگاهی در فرهنگ عرفانی صوفیه دارد؟ با بررسی رباعیات باخرزی می‌توان دریافت که مضمون و محتوای رباعی در قرن هفتم چه بوده است و این که رباعی در این قرن، که عصر اوج تصوف است، چه رونقی داشته و سیف‌الدین چه نقشی در تطور این قالب ادبی داشته است.

۴- سیف‌الدین باخرزی

۴-۱- زندگی

سیف‌الدین سعید بن مطهر، عارف قرن ششم و هفتم و از مشایخ بزرگ طریقه‌ی کُبریّه به «شیخ عالم» یا «شیخ‌العالم» و «خواجه فتح آبادی» (به مناسبت اقامتش در فتح‌آباد بخارا) نیز شهرت داشته است. او در روز شنبه نهم ماه شعبان سال ۵۸۶ هجری در باخرز متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش انجام داد و سپس نزد استادان شهرهای هرات و نیشابور، فقه، حدیث و تفسیر را فراگرفت. در هرات از دست شیخ تاج‌الدین محمود اشنُهی خرقره‌ی تبرک پوشید (فصیح خوافی، ۱۳۴۰: ج ۲: ۳۱۶). نجم‌الدین کبری او را به عنوان

خلیفه‌ی خود برای نشر طریقت به بخارا فرستاد. شیخ، در میان مردم بخارا احترام بسیار داشت و در همین شهر بود که به شیخ عالم ملقب شد و شهرتش از بخارا و ماوراءالنهر فراتر رفت. سیف‌الدین باخرزی تا پایان عمر در بخارا به ارشاد و تدریس و تألیف گذراند. او سرانجام در ۲۴ یا ۲۵ ذی‌قعدة سال ۶۵۹ هجری در خانقاهش، در فتح‌آباد بخارا، درگذشت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. ابن بطوطه در سال ۷۳۳ هجری در سفر خود به بخارا در این خانقاه منزل کرد و شیخ خانقاه، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، نوه‌ی سیف‌الدین، برای او ضیافتی ترتیب داد که در آن همه‌ی بزرگان شهر حضور داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ج ۱: ۴۱۶). محمد معصوم نایب‌الصدر شیرازی (متوفی ۱۳۴۴ق)، که در ذی‌قعدة‌ی سال ۱۳۱۶ هجری به زیارت مزار سیف‌الدین باخرزی رفته است، محل آن را در نیم فرسنگی مشرق بخارا ذکر می‌کند و می‌نویسد که ساختمان مزار و خانقاه، که به امر تیمور در سال ۷۸۸ هجری ساخته شد، کاشی‌های زیبایی دارد که برخی از آنها خراب شده است و نیز به سرقت می‌رود (معصوم علی‌شاه، بی‌تا: ج ۲: ۳۴۲).

۴-۲- آثار

شیخ، آثاری به فارسی و عربی داشته که برخی از آن‌ها باقی مانده است:

۱) *روزنامه*، شامل یادداشت‌های روزانه‌ی او. ابوالمفاخر می‌نویسد که شیخ سیف‌الدین روزنامه را پنهانی می‌نوشت و پس از مرگ او آن را دیدند و در آن وقایع حیات شیخ، خانواده‌اش و حتی هدایایی که به او داده بودند و نماز و دعایی که در عوض آن‌ها خوانده بود، ثبت شده است. (باخرزی، مقدمه‌ی افشار، ۱۳۴۵، ج ۲: ۸)

۲) *شرح الاسماء الحسنی* که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی فاتح استانبول محفوظ است.

۳) *وقایع الخلوۃ*، به عربی، درباره‌ی حالات روحی که در خلوت برای سالک پیدا می‌شود. نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی لیدن، به شماره ۲۲۵۲، موجود است.

۴) *رساله‌ی وصیة السفر*، که ابوالمفاخر جزو منابع کتاب خود از آن نام برده است.

(باخرزی، ۱۳۴۵: ج ۲: ۳۵۷)

(۵) رساله‌ای در عشق، به فارسی که ایرج افشار آن را بر اساس نسخه‌ی مورخ ۶۶۷ هجری تصحیح و چاپ کرده است.

(۶) رباعیات فارسی که در مجموعه‌های مختلف ادبی آمده و اکثر آن‌ها با رباعیات خیّام، باباافضل کاشانی، مولوی و ابوسعید خلط شده است. مجموعه‌ی این رباعیات به همّت سعید نفیسی و عادل اسیر دهلوی جمع‌آوری شده است.

(۷) وصایا، رساله‌ی کوتاهی به فارسی، شامل نصایح دینی و عرفانی که براساس نسخه‌ی دارالکتب مصر به چاپ رسیده است. (افشار، ۱۳۸۵: ج ۲۰: ۳۲۳-۳۱۶)

(۸) اوراد، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی شهید علی پاشا در استانبول موجود است. علاوه بر این‌ها نوشته‌های کوتاهی از سیف‌الدین باخرزی در برخی از مجموعه‌های خطی دیده می‌شود؛ مانند نامه‌ی او به سعیدالدین حموی (متوفی ۶۵۰ هجری) که در مجموعه‌ای به شماره‌ی ۲۰۲۳۱۱ در کتابخانه‌ی وهبی بغدادی استانبول محفوظ است.

۴-۳- جایگاه شیخ نزد بزرگان و صوفیان

به طوری که از مناقب‌العارفین برمی‌آید، شیخ هرچند مولانا را ندیده بود، اما به او ارادت خاص داشت (افلاکی، ۱۳۶۲: ج ۱: ۲۶۷). در خصوص احترام و توجهی که همگان نسبت به مقام شیخ سیف‌الدین ملحوظ می‌داشته‌اند، سندی که مؤید صحّت ادعاست، آن که خواجوی کرمانی، با این که زمان شیخ را درک نکرده، قصیده‌ای در حق و مدح سیف‌الدین سروده که تمام چهل و پنج بیت را باید در دیوان شاعر خواند. در این جا چند بیت آن نقل می‌شود. البته این امر مستبعد نیست که پس از حیات عارفی شهیر شاعری او را مدح کند؛ بخصوص در این مورد که فرزند شیخ در کرمان، یعنی زادگاه خواجو، می‌زیسته و در همان جا نیز به خاک سپرده شده است؛ پس توان گفت که شاعر به او اعتقاد می‌ورزیده است. آن ابیات این‌هاست:

گوهر درج ولایت قبله‌ی روی زمین	اختر برج هدایت زبده‌ی دور زمان
سیف دین الحق و الدنیا امام الخافقین	شمع جمع اولیا سر اله المستعان

در حدیث ار خواننده‌ای السیف محاذ الذنوب از پی محو گنه نام بزرگ او بخوان
 آن‌که پای منبرش بودی فلک را بوسه جای وان‌که رای انورش بودی ملک را ترجمان....
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۹۱: ۵۲۳)

باری، سخن گفتن از مقامات، کرامات و بزرگواری‌های شیخ و نیز مقام و مرتبه‌ای که نزد تذکره‌نویسان و عارفان و شاعران داشته، خود نیازمند پژوهشی جداگانه است.

۵. سطوح سبکی رباعیات سیف‌الدین

آنچه در بررسی سبک‌شناسی اهمّیت دارد، مسأله‌ی بسامد است. در این بخش رباعیات شیخ را در سه دسته‌ی فکری یا محتوایی، زبانی و ادبی تقسیم‌بندی کرده‌ایم و در مورد هر بخش به طور مفصل، با ذکر شاهد مثال، توصیف و تبیین خواهیم نمود.

۱-۵ سطح فکری

رباعی را می‌توان شعر صوفیه خواند؛ زیرا صوفیه بیش از دیگران به رباعی علاقه داشتند و چه بسا مشایخی که از شاعری تنها به رباعی‌گویی بسنده کردند و معانی بلند خود را در این قالب کوتاه به شایسته‌ترین وجهی باز نمودند.

رباعی صوفیه دو نوع است: یکی رباعیاتی که از متصوّفین قدیم و صوفیان اهل وجد و حال صادر شده و مشتمل بر حال و هوای خوش عرفانی و اصول کلی آن و اغلب آمیزه‌ای از عشق و عرفان است؛ مانند رباعیات ابوسعید و مولانا و دوم، رباعیاتی که معمولاً از صوفیان متأخر صادر شده و مشتمل است بر اصطلاحات و موضوعات خشک و بی‌روح و محتاج به شرح و بسط. بیشتر رباعیات منسوب به سیف‌الدین را می‌توان در دسته‌بندی اول جای داد. «صوفیان نخستین به ضبط و ثبت آثار خود و دقت در اسناد و انتساب و تاریخ، علاقه و توجهی نداشتند و بیشتر اهل معنی و چه گفت بودند تا اهل صورت و که گفت. این است که در این قسمت بیشتر با منسوبات و مشکوکات مواجه هستیم تا به مسلمات و قطعیات» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۱۴-۱۱۳).

بسیاری از رباعیاتی که در کتاب‌های قدیم صوفیه آمده، معلوم نیست که از کیست. از آنجا که این رباعیات مجهول‌القائل معمولاً در چندین کتاب صوفیه نقل شده‌اند، به مرور به صاحبان آن کتاب‌ها نیز منسوب شده‌اند. از این رو به اغلب صوفیه رباعیاتی منسوب است. موضوع دیگر این است که صوفیه مجالس وعظ و تذکیر داشتند و در خلال سخنان خود رباعیات قدما را بدون ذکر نام گوینده می‌خواندند و چه بسا مریدان و مستمعان به نام خود آنان ضبط می‌کردند و رواج می‌دادند. به هر تقدیر کتاب‌های صوفیه پر از رباعیاتی است که جز به ندرت، اسم گوینده را ذکر نمی‌کنند و قاطعانه نمی‌توان تعیین کرد که رباعی از خود مؤلف است و یا از پیشینیان او.

رباعی تنها قالبی است که سرگردان است. «این قالب در گنجینه‌ی سینه‌ها و بر سر زبان‌ها جای داشت و در بزم شوق دردمندان و بر لب‌های صاحب‌دلان در سیر و گشت بود و سینه به سینه می‌چرخید و غالباً نام گوینده را هم همراه نداشت» (ریاحی، ۱۳۷۵: مقدمه: ۵۵). پاره‌ای از رباعیات سیف‌الدین در ضمن رباعیات ابوسعید ابوالخیر به چاپ رسیده است (رک: ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۵۰: ۶۰). همچنین بعضی رباعیات او با رباعیات خیام و باباافضل و دیگران خلط شده است. در بعضی از کتاب‌های صوفیه، مانند *مرصادالعباد* و *یا‌اوراد الاحباب* نیز می‌توان رباعیات شیخ را مشاهده کرد. شرح نزول بعضی از این رباعیات و اشعار را می‌توان در *اوراد الاحباب* یافت. برای مثال:

«شیخ عارف سیف‌الدین باخرزی را جمعی از کافران قصد کردند و دشمنان سعی‌ها نمودند و ایلچی به بخارا آمد و شیخ را در نماز گرفتند و بریستند و روز دیگر از شهر بیرون آوردند و به اردو می‌بردند و چند هزار آدمی مشایعه کردند؛ از سر حزن آب از دیده می‌باریدند و شیخ همچنان بریسته در بسط و فرح بود و این رباعی فرمود که:

بی خویش و تبار و بی‌قرینم کردی با فاقه و فقر همنشینم کردی
این مرتبه‌ی مقربان در توست یارب به چه خدمت این چنینم کردی»

(باخرزی، ۱۳۴۵: ج ۲: ۲۷۰)

و یا: «وقتی دیگر شیخ این آیت را شنید که من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه. فرمود که:

منگر تو بدان که ذوفنون آید مرد در عهد وفا نگر که چون آید مرد
از عهده‌ی عهد اگر برون آید مرد از هرچه گمان بری فزون آید مرد»
(همان: ۲۱۱-۲۱۰).

این رباعی به سنایی و مولوی نیز نسبت داده شده است.

۱-۱-۵ رباعیات خیّامی

در رباعیات صوفیانه‌ی قرن هفتم بحث و اندیشه‌های خیّام مطرح است؛ دید ناخشنود نسبت به زندگی، گذشت عمر مهارناپذیر و دعوت به بهره‌وری از لحظات و طبیعت، توصیه به خوش‌باشی، نگرستن به گذشتگان و خاک شدگان و زیبارویان اصلی‌ترین مضامین این گونه رباعیات است. البته باید گفت که این طرز اندیشه منحصر به خیّام نیست و جزو کهن‌ترین تأملات بشری است. در ادب فارسی از رودکی و فردوسی تا به دوران ما جریان دارد. در پاره‌ای از رباعیات شیخ به این اندیشه برمی‌خوریم:

گردی که به زیر پای هر حیوانی است زلف صنمی و عارض جانانی است
هر خشت که بر کنگره‌ی ایوانی است انگشت وزیر یا سر سلطانی است
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۵)

هم‌مضمون با این رباعی است:
هر سبزه که بر کنار جویی رسته است گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است
پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی کان سبزه ز خاک ماه‌رویی رسته است
(خیّام، ۱۳۶۷: ۲۱۴)

یا:

غافل منشین که خوش زمانی است عزیز هر دم که برآید از تو جانی است عزیز
عمری است که آمده است و خواهد رفتن ضایع مکنش که مهمانی است عزیز
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۷۲)

هم مضمون با:

این قافله‌ی عمر عجب می‌گذرد دریاب دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری درده قدحی باده که شب می‌گذرد
(خیام، ۱۳۶۷: ۲۲۰)

شیخ، با خوش‌بینی نسبت به آن دنیا به مخاطبان خود توصیه می‌کند که در این دنیا باید خوش بود؛ زیرا عاقبت کار ما در آن جهان نیکو خواهد بود:

گرچه ز گناه جست و جو خواهد بود آن یار عزیز تندخو خواهد بود
از خیر محض جز نکویی ناید خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۹)

و نیز اگر در این دنیا سرفراز عالم هم باشی، ناگزیر جایگاهت در گور خواهد بود:
با قوت پیل مور می‌باید بود با ملک دو کون عور می‌باید بود
گیرم که تو سرفراز عالم شده‌ای آخر نه به زیر گور می‌باید بود
(همان: ۶۹)

۵-۱-۲ رباعیات عاشقانه- عارفانه یا صوفیانه

رباعی صوفیانه از رباعی عاشقانه نشأت گرفت و صوفیان با تعبیر و تفاسیر خود اشعار عاشقانه را رنگی صوفیانه زدند. به همین دلیل است که بهترین رباعیات عاشقانه را در خلال آثار صوفیانه می‌توان جست. «رباعی‌های عرفانی بسیار پر پیچ و خمند. مقصد ناپیدایی را هدف‌گیری می‌کنند در حالی که آنچه می‌طلبند، خارج از این دنیای خاکی نیست. سراینده‌ی عارف می‌خواهد از خویشتن خویش دور بماند. در عین حال هر چه می‌جوید، در ارتباط با خویشتن خود می‌جوید. موضوع اصلی رباعیات عرفانی جست و جوی معشوق است که زیبایی‌های جسمانی و روحانی دارد و نموداری است از زیبایی کل؛ موجودی است بی‌نام و ناپیدا و ناشناخته. در اکثر این رباعیات معشوق محور است؛ اما این معشوق موجودی است دوگانه که خاستگاه او زمین و جسم است؛ ولی به جانب آسمان تبخیر می‌شود. تمام صفاتی که در حق او برشمرده می‌شود، با ترکیب جسمانی انطباق دارد؛

ولی بی‌درنگ حالت انتزاعی به خود می‌گیرد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۹).

اصلی‌ترین مضامینی که در این گونه رباعیات سیف‌الدین به کار رفته عبارت‌اند از:

- اگر عشق نباشد دل به کار نمی‌آید و بالعکس اگر دل نبود، عشق هیچ جای دیگری

نمی‌توانست وطن بگزیند:

گر دل نبود کجا وطن سازد عشق و ر عشق نباشد به چه کار آید دل

(باخرزی، ۱۳۹۶: ۷۴)

به اعتقاد شیخ، دلی را که در او مهر الهی نیست، باید پاره پاره کرد:

آن دل که در او مهر الهی نبود آن دل به هزار پاره کردن چه خوش است

(همان: ۶۳)

- باید خریدار بدنامی شد. اندیشه‌های ملامتی در برخی رباعیات او مشهود است:

فسق است و فساد، ورد هر روزه‌ی ما پر شد ز حرام کاسه و کوزه‌ی ما

می‌خندد روزگار و می‌گیرد عمر بر طاعت و بر نماز و بر روزه‌ی ما

(همان: ۶۱)

ما را همه ره به کوی بدنامی باد وز سوختگی بهره‌ی ما خامی باد

ناکامی ما چو هست کام دل دوست کام دل ما همیشه ناکامی باد

(همان: ۶۷)

او درویش‌گونه برای تن خود ارزش قائل نیست؛ مثل سعدی که می‌گوید:

طریقت جز این نیست درویش را که افکنده دارد تن خویش را

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

خود را از خاک راه هم کمتر می‌داند:

دستار من و کفش من و جبّه به هم قیمت کردند یک درم چیزی کم

من خاک رهم ز خاک ره چیزی کم آوازه‌ی من شنیده‌اند در عالم

(باخرزی، ۱۳۹۶: ۷۴)

ماییم که در هیچ حسابی ناییم پرمشغله و میان‌تهی چون ناییم

روزی که حساب نقد مردان طلبند زان کمترِ کمترینِ کمترِ مایم
(همان: ۷۰)

- اباحه‌ی سماع: او مانند بسیاری از صوفیان عقیده به اباحه‌ی سماع را پذیرفته است. در *اوراد الاحباب* این نکته مفصل در فصل «آداب السماع» از قول او ذکر شده است که: «از غیر درویش سماع استماع نکردی و فرمودی تا مغنی از اشعار مشایخ طریقت و سالکان راه خدا برگفتی» (باخرزی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۱۹۱).

از حال سماع بشنو ای مرد تمام این کار خواص است نه بازیچه‌ی عام
مردان خدای را حلال است حلال رندان دغای را حرام است حرام
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۷۵)

- عشق کار همه کس نیست و حتی شیر نر نیز در برابر آن زبون آید:
عشق است که شیر نر زبون آید از او بحری است که طرف‌ها برون آید از او
(همان: ۸۱)

در تصحیح سعید نفیسی و اسیر دهلوی آمده: «کاری است که کارها برون آید از او» که با توجه به *اوراد الاحباب* اصلاح شد (باخرزی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۲۳۹). نزدیک به این مضمون در غزلیات شمس است:

عشق کار نازکان نرم نیست عشق کار پهلوان است ای پسر
(مولوی، ۱۳۷۶: ۴۳۴)

مستی عشق از جام و پیمانه‌ای دیگر است و مردان راه عشق نه با پا بلکه با سر و دیده راه را طی می‌کنند و از این رو در راه هیچ نشانی به جا نمی‌گذارند:

اندر ره عشق چون و کی پیدا نیست مستان شده‌ایم و هیچ می پیدا نیست
مردان رهش به همت دیده روند زان در ره عشق هیچ پی پیدا نیست
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۵)

- غم‌ستایی: صحبت از غم و ستایش آن بویژه «غم یار» اصلی‌ترین موضوع رباعیات سیف‌الدین است. عارف، غم یار را انیس و مونس جان خود می‌کند و این غم تا جان در

تن عارف باشد، همراه اوست. عجیب نیست اگر این غم شگفت‌انگیز از چشم سنگ نیز خون بچکاند و در میکده‌ها جوش و خروش بیفکند:

ما درد غمت انیس جان ساخته‌ایم در نطع غمت هر دو جهان باخته‌ایم
(همان: ۷۷)

با عشق تو عهد جان ما مشتاقی است ما ییم و غم عشق تو تا جان باقی است
(همان: ۶۵)

از دیده‌ی سنگ خون چکاند غم تو بیگانه و آشنا چه داند غم تو
دم درکشم و همه غمت نوش کنم تا از پس من به کس نماند غم تو
(همان: ۸۰)

ای ناله‌ی پیر قرطه‌پوش از غم تو وی نعره‌ی رند باده‌نوش از غم تو
فریاد و فغان می‌فروش از غم تو در میکده‌ها جوش و خروش از غم تو
(همان‌جا)

سبحان الله شگفت کاری غم تو بر خسته دلم عظیم باری غم تو
گفتی که غم منت چنین مجنون کرد آری غم تو غم تو آری غم تو
(همان: ۸۱)

- وقتی خورشید حق تعالی بدمد و جان از تن مادی بیرون شود، می‌توان بدون زحمت چشم، دوست را نظاره کرد:

چون صبح ولای حق دمیدن گیرد جان از همه آفاق رمیدن گیرد
جایی برسد مرد که در هر نفسی بی زحمت دیده دوست دیدن گیرد
(همان: ۶۷)

این رباعی بسیار نزدیک است به رباعی زیر که می‌توان بی دهان خندید و بدون زحمت پا دنیا را گشت و نیز بدون چشم خلق عالم را نظاره کرد:

یارب چه خوش است بی دهان خندیدن بی منت دیده خلق عالم دیدن
 بنشین و سفر کن که به غایت نیکوست بی زحمت پا گرد جهان گردیدن
 (باباافضل کاشانی، به نقل از خلیل شروانی، ۱۳۷۵: ۶۷۶)

- تقابل عقل و عشق: از موضوعات کلیشه‌ای رباعیات عارفان است. آن که با شعر فارسی و یا عرفان اسلامی آشناست، تضاد میان عشق و عقل را می‌شناسد. سیف‌الدین نیز از این تقابل کلیشه‌ای یاد کرده است:

آن روز که زرّ کان گردون زده‌اند مهر زر عاشقی دگرگون زده‌اند
 واقف نشوی بر آن که پس چون زده‌اند کین زر ز سرای عقل بیرون زده‌اند
 (باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۸)

- توحید و نفی ماسوی الله

بر تخت وجود هر که صاحب‌جاه است او را سوی عالم حقیقت راه است
 هر نور یقین که در دل آگاه است از گفتن لا اله الا الله است
 تا دل ز بد و نیک جهان آگاه است دستم ز بد و نیک جهان کوتاه است
 زین پیش دلی بود و هزار اندیشه اکنون همه لا اله الا الله است
 (همان: ۶۴)

بسنجید با:

عارف که ز سرّ معرفت آگاه است بی خود ز خود است و با خدا همراه است
 نفی خود و اثبات وجود حق کن این معنی لا اله الا الله است
 (ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۵۰: ۱۷)

- توصیه به تنهایی، گوشه‌گیری و بی‌آزاری:

چون عاقبت کار فنا خواهد بود آزار دل هیچ مسلمان مطلب
 (باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۲)

چون می‌بینی که از کست روزی نیست بنشین پس کار خویش و تنها خو کن
 (همان: ۸۰)

در قدرت حق نظاره کردن چه خوش است / وز مردم بد کناره کردن چه خوش است
(همان: ۶۳)

۲-۵- سبک زبانی

۱-۲-۵- کهن کاربردها یا واژگان کهن

مقصود از کم‌کاربرد یا کهن‌کاربردها واژگان، ترکیبات و ساخت‌هایی است که روزگاری رواج و روایی داشته‌اند و دست زوال زمان آن‌ها را از چرخه‌ی زبان بیرون رانده و یا در ساختار و مفهوم آن‌ها دیگرگونی ایجاد نموده است. در بعضی از رباعیات سیف‌الدین واژگانی دیده می‌شوند که نشان دهنده‌ی کهن بودن زبان اوست، مانند: «کت» در معنی تخت، «مستوفی» در معنی مأمور دریافت مالیات، «آرامگاه» در معنی جایگاه خواب، «ادوم» در معنی دائمی، «یارستن» در معنی توانستن، «ریش» در معنی زخمی، «زیف» در معنی زر قلب و ناسره، «دولت» در معنی بخت و اقبال، «دغا» در معنی حيله‌گر، «نطع» در معنی سفره، «دستگاه» در معنی قدرت و توان، «قرطه» در معنی نیم‌تنه و جامه‌ی کوتاه.

آنیم که پیر برنگیرد لت ما / بر چرخ برین برند هر شب کت ما
(همان: ۶۱)

ای نقد جهانیان به بازار تو زیف / گر جان به تو بخشم نه دریغ است و نه حیف
(همان: ۷۳)

۲-۲-۵- ترکیب‌سازی

مسأله‌ی ساختن ترکیبات خاص یکی از مسائلی است که هر شاعری و در هر دوره‌ای در راه آن، گر چه اندک، کوشش کرده‌است؛ اما شاعران فارسی‌زبان در قدرت ترکیب‌سازی یا در توجه به ترکیب‌سازی یکسان نیستند. این ویژگی در اشعار سبک هندی به اوج می‌رسد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴-۶۵). ترکیبات پربسامد زیبا و خوش‌ساخت در رباعیات سیف‌الدین به گونه‌های مختلف (اسم + صفت، اسم + بن فعل، صفت + اسم، صفت + بن فعل و...) به کار رفته است؛ نمونه‌ها:

«بلندی‌ده» (باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۳)، «صاحب‌جاه» (همان: ۶۴)، «رد کرده» (همان: ۶۷)، «خودبینی»، «خویشتن‌پرستی» (همان: ۶۸) «تندخو»، «بدآموز» (همان: ۶۹)، «دل‌سوختگان»، «دل‌افروز» (همان: ۷۱)، «نورفته»، «نورسته» (همان: ۷۳)، «راست‌روی»، «نیک‌خویی» (همان: ۷۷)، «بهانه‌جویی» (همان: ۷۸)، «دل‌شده» (همان: ۷۹)، «خون‌آلود» (همان: ۸۱)، «خطاپوش» (همان: ۸۲).

۵-۳- سطح ادبی

۵-۳-۱- وزن، قافیه و ردیف

وزن اکثر رباعیات سیف‌الدین باخرزی همان وزن اصلی رباعی «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» و یا «مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع» است. رباعی وزنی انعطاف‌پذیر دارد و تا ۲۴ صورت مختلف هجا‌آرایی برایش شمرده‌اند. گاهی در بعضی از مصرع‌ها از اختیارات شاعری استفاده کرده است. ردیف هم گاهی به تناوب تکرار شده است. شیخ، گاهی از ردیف‌های جمله‌ای و طولانی مانند: «می‌باید بود»، «نیست تو را»، «چه خوش است»، «یارم زد»، «خواهد بود» و «خو کن» نیز بهره گرفته است. قافیه در رباعیات او برجستگی خاصی ندارد، جز این که در پاره‌ای رباعیات در چهار مصرع، قافیه را التزام کرده است.

۵-۳-۲- رباعیات چهارقافیه‌ای

+ ----- + -----
+ ----- + -----

شاعران قرن پنجم متمایل به سرودن رباعیات چهارقافیه‌ای هستند. در قرن ششم تعداد رباعیات چهارقافیه‌ای و سه قافیه‌ای به هم نزدیک می‌شود و بعد از این قرن رباعیات سه قافیه‌ای به نسبت غیر قابل قیاسی از رباعیات چهارقافیه‌ای پیشی می‌گیرد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳). در کتاب *فنون و صناعات ادبی آمده*: «قدما در گفتن رباعی اغلب ملتزم بودند که هر چهار مصرعش قافیه داشته باشد و در میان متأخران آن قید برخاسته و آن رسم چندان مراعات نشده است (همایی، ۱۳۷۰: ۴۰۶). بسامد بالایی از رباعیات شیخ، رباعیات چهارقافیه‌ای است

که برجستگی دارد و بیانگر سبک شخصی اوست. شیخ، به آهنگین بودن و مقفا بودن کلام خود اهمیت می‌داده است:

دانی چه بود شرط خرابیات نخست اسب و کمر و کلاه دربازی چست
چون مست شوی پای تو می‌گردد سست گویند نشین هنوز باقی بر تست
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۶۲)

کردم به طواف خانه‌ی یار آهنگ سنگی دیدم نهاده آن‌جا بر سنگ
چون بود تهی ز یار ناکرده درنگ برگردیدم سنگ‌زنان بر دل تنگ
(همان: ۷۴)

برای نمونه‌های دیگر رک: همان: صص ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۸، ۸۳

۵-۳-۳- رباعی سه‌بیتی

هر چند رباعی به معنی چهارتایی است و اشعار شش مصرعی بر وزن رباعی را قطعه می‌گویند و نیز می‌توان آن‌ها را سداسی خواند، اما به اعتقاد برخی محققان این گونه اشعار را باید رباعی سه‌بیتی نام نهاد؛ زیرا اول آن که سراینده‌گان این گونه اشعار بیشتر صوفیان بودند که فقط به رباعی دل‌بستگی داشتند و دوم آن که نمونه‌های زیادی از این گونه اشعار در دست است، که شایسته است با توجه به وزن رباعی برای آن‌ها نامی انتخاب شود. از مشخصات این گونه رباعی این است که اغلب تمام مطلع هستند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

رباعی ذیل در دو رساله‌ی عرفانی در عشق و در اوراد الاحباب به نام سیف‌الدین آمده است. از نظر ارتباط معنایی ابیات پیدا است که در اصل به همین صورت بوده و از اتحاد دو رباعی حاصل نیامده است:

من با تو چنانم ای نگار ختنی کاندر غلطم که من توام یا تو منی
از ما دوری و در یکی پیرهنی پس من کی‌ام ای جان جهان گر تو منی
نی من منم و نه من توام نی تو منی هم من منم و هم تو تویی هم تو منی
(سیف‌الدین باخرزی، ۱۳۵۹: ۱۲۰؛ باخرزی، ۱۳۴۵: ج ۲/۲۴۰)

با توجه به علاقه‌ی فراوان صوفیه به وزن رباعی، به نظر می‌رسد که باید اشعار سه‌بیتی مبتنی بر وزن رباعی را شکل مخصوصی دانست نه حاصل ترکیب دو رباعی. ظاهراً مبتکر این نوع، عین‌القضات همدانی بوده است. به هر تقدیر در آثار او بیش از هر جای دیگری به چنین اشعاری برمی‌خوریم (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۲۶-۲۲۵).

گاهی نیز آرایه‌های ادبی زیبایی از خلال این رباعیات می‌توان یافت که نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که سیف‌الدین در ساخت و پرداخت رباعیات از آرایه‌های ادبی غافل نبوده است.

۵-۳-۴- پارادوکس یا خلاف‌آمد

خاستگاه پارادوکس را باید در سخنان رمزآلود عارفان در ادبیات عرفانی جستجو کرد؛ از جمله: «روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم» که بر زبان بایزید بسطامی رفته است، به عنوان نمونه زیبایی پارادوکس در سخن عارفان مورد توجه محققان بوده است. در متون عرفانی پارادوکس‌ها و خلاف‌آمدها فراوان است. پارادوکس‌های موجود در آثار عرفانی صرفاً لفظی‌اند و بعضی دیگر متناقض‌نمایی آثار عرفانی را محصول ناتوانی زبان در بیان تجارب عرفانی معرفی می‌کنند. پارادوکس تقریباً در تمام ادوار شعر فارسی وجود داشته است؛ در دوره‌های نخستین ساده و اندک بوده و با ظهور و پیدایش عرفان گسترش یافته است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۵۷).

پارادوکس، در حقیقت یک امکان زبانی است برای برجسته‌سازی که به جهت شکستن هنجار زبان و عادت‌ستیزی، موجب شگفتی و در نتیجه التذاذ هنری می‌شود.

ادب عرفانی، بویژه شطحیات شگفت و شگرف عرفای دل‌سوخته، عمده‌ترین سرچشمه‌های این آرایه‌ی هنری‌اند. در شعر سیف‌الدین نیز مانند تمام عرفای دیگر این بیان نقیضی چشمگیر است و با بسامد زیادی به کار رفته است.

زنجیر در سرای شاهی ماییم صراف جواهر الهی ماییم

از ماه نشسته تا به ماهی ماییم
با این همه نور در سیاهی ماییم
(باخرزی، ۱۳۹۶: ۷۸)

ناکامی ما چو هست کام دل دوست
کام دل ما همیشه ناکامی باد
(همان: ۶۷)

۵-۳-۵- طرد و عکس

ناکس چو به عیوق رسد پستش گیر
آزاده اگر فروفتد دستش گیر
مست ار ادبی نمود هشیارش دان
هشیار که بی ادب بود مستش گیر
(همان: ۷۲)

۵-۳-۶- جناس پردازی

باشد که بگوید گل نورسته ز گل
با من خبری زان گل نورفته به خاک
(همان: ۷۳)

ماییم که در هیچ حسابی ناییم
پرمشغله و میان‌تهی چون ناییم
(همان: ۷۸)

۵-۳-۷- تصویرسازی (ایماژ)

باخرزی صورخیال، بویژه تشبیه و استعاره، را به خوبی و استادانه و با بسامد زیاد در رباعیات به کار برده است. در همین ابیات اندک به تصویرهای زیبایی از او برمی‌خوریم که در نوع خود بدیع و جالب توجه است:

آن خال بر آن روی دل‌افروز نگر
بر هر چه مراد اوست فیروز نگر
مانند شب سیاه دل‌سوختگان
سر بر زده از میانه‌ی روز نگر
(همان: ۷۱)

با عشق تو عهد جان ما مشتاقی است
غم نقل و ندیم درد و مطرب ناله
ماییم و غم عشق تو تا جان باقی است
می خون جگر مردم چشمم ساقی است
(همان: ۶۵)

هر روز روم سوی گلستان غمناک چون غنچه گریبان صبوری زده چاک
 باشد که بگوید گل نورسته ز گل با من خبری زان گل نورفته به خاک
 (همان: ۷۳)

به کار بردن انواع تشبیهات، بخصوص تشبیه بلیغ اضافی و اضافه‌ی استعاری نیز از ویژگی‌های پرسامد رباعیات اوست. نمونه‌ها:

«برات اشک (همان: ۶۲)، «دایره‌ی قسمت» (همان: ۶۴)، «مرغ عشق» (همان: ۶۷)،
 «مطببخ عشق»، «زر ایام» (همان: ۷۷)، «بر سعادت» (همان: ۷۸)، «دیدۀ سنگ» (همان: ۸۰)،
 «سنگ قناعت» (همان: ۸۵).

آب است به تحقیق مثال دل دوست می‌دار به خاطر که مثالش نیکوست
 (همان: ۶۴)

دنیا که به هر پایه ز دستی دگر است هر روز بلندی‌ده پستی دگر است
هم‌چون زنکان بی‌حیا هر نفسی آرامگهش کنار مستی دگر است
 (همان: ۶۳)

نتیجه‌گیری

از آن‌چه نوشته آمد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سیف‌الدین نیز مانند بسیاری از صوفیه ظاهراً جز رباعی در انواع دیگر شعری طبع نیاز موده است. شرح نزول بعضی از این اشعار شیخ را می‌توان در کتاب *اورادالاحباب* یافت. بسیاری از رباعیات او در کتاب‌های مختلف صوفیه، از جمله *اورادالاحباب*، به عنوان شاهد مثال ذکر و گاهی با اشعار شاعران دیگر درآمیخته شده است. مجموعه‌ی این رباعیات به همّت سعید نفیسی و عادل اسیر دهلوی جمع‌آوری شده است. در بین رباعیات منسوب به شیخ تعداد قابل توجهی از رباعیات چهار قافیه‌ای است که برجستگی خاصی دارد و نشان‌دهنده‌ی سبک شخصی شیخ است که به آهنگین بودن و مقفاً بودن کلام خود اهمیت می‌داده است. سبک رباعیات او، به مانند دیگر عارفان رباعی سرآ، آمیزه‌ای از عشق، عرفان و زندگی و گاه با اندیشه‌های

خیّامی است. شیخ، از صورخیال و آرایه‌های ادبی مثل پارادوکس، همچون دیگر عارفان، در رباعیاتش بهره گرفته و گاهی سخن را با تصویرسازی و دیگر شگردهای ادبی آراسته است.

منابع

- ابن بطوطه، محمّد بن عبدالله (۱۳۴۸). *سفرنامه*، جلد اول، ترجمه‌ی محمّد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابوسعید ابوالخیر (۱۳۵۰). *سخنان منظوم/ابوسعید*، با تصحیح و مقدمه و حواشی سعید نفیسی، چاپ سوم، تهران: سنایی.
- اسلامی ندوشن، محمّدعلی (۱۳۸۲). *نارदानه‌ها* (گزیده‌ای از رباعی‌های فارسی)، چاپ دوم، تهران: نغمه‌ی زندگی.
- اسیر دهلوی، عادل (۱۳۹۶). *مجموعه آثار شیخ‌العالم سیف‌الدین باخرزی*، جلد اول، به کوشش مولانا غلام نبی توکلی پشته‌ئی و عامر توکلی پشته‌ئی، تهران: دیبایه.
- افشار، ایرج (۱۳۸۵). *فرهنگ ایران زمین*. جلد بیستم. چاپ سوم. تهران: سخن. نام مقاله و صص؟
- افلاکی، احمد بن اخی (۱۳۶۲). *مناقب‌العارفین*، به تصحیح و حواشی و کوشش تحسین یازیجی، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۴۵). *اورادالاحباب و فصوص‌الآداب*، جلد دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، گنجینه‌ی متون ایرانی.
- خلیل شروانی، جمال (۱۳۷۵). *نزهة‌الجالس* (چهارهزار رباعی برگزیده از سیصد شاعر)، به تصحیح و تحقیق و مقدمه‌ی محمد امین ریاحی، چاپ دوم، تهران: علمی.
- خواجه‌ی کرمانی، محمود بن علی (۱۳۹۱). *کلیات اشعار*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بازخوانی و ویرایش متن پروین مرادیان، تهران: سنایی.
- خیّام، عمر بن ابراهیم (۱۳۶۷). *طربخانه* (رباعیات خیّام)، تالیف احمد بن حسین رشیدی تبریزی، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ دوم، تهران: هما.

- د. ج، اسلام، (۱۳۷۵)، *دانش‌نامه‌ی جهان اسلام*. جلد ۱. زیر نظر مصطفی میرسلیم، تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی. نام مدخل و نویسنده؟
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸). *بوستان یا سعدی‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- سیف‌الدین باخرزی، سعید بن مطهر؛ غزالی، احمد (۱۳۵۹). *دو رساله‌ی عرفانی در عشق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران: آگاه.
- شمس، محمد جواد، (۱۳۸۱)، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی* (جلد ۱۱)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. نام مدخل و شماره صفحه؟
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *سیر رباعی در شعر فارسی* (با ضمیمه‌ای در باب پهلوی)، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- فصیح خوافی، احمد بن محمد (۱۳۴۰). *مجمعل فصیحی*. به کوشش محمود فرخ. مشهد: بینا.
- معصوم علیشاه، محمد بن معصوم (بی‌تا). *طرائق‌الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران: سنایی.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۶). *کلیات شمس تبریزی*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۴). «سیف‌الدین باخرزی (به انضمام مجموعه رباعیات)»، *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران*، سال دوم، شماره چهارم، تیرماه، صص؟
- همای، جلال‌الدین (۱۳۷۰). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.